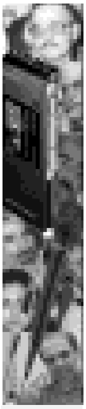

در گفتگو با محمد سیف‌زاده

نقد و بررسی عملکرد نظام قانونگذاری ایران

گفتگو: رضا خجسته رحیمی

قانون را در سه جایگاه تعریف کرده‌اند. یکی قانون نام کتابی است از ابوعلی سینا و دوم ناسازی است. سوم‌به حکمی اجباری اطلاق می‌شود که دستگاه حکومت مقتدر مملکتی آن را صادر کرده باشد و این احکام متناسب با طبیعت انسان و تمدن تدوین و شامل تمام افراد می‌شود. همچنین از اغراض شخصی افراد نیز به دور می‌باشد. این معنای اخص قانون است.

در گفت وگو با محمد سیف زاده وکیل دادگستری و حقوقدان عملکرد نظام قانونگذاری ایران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

آیا نظام قانونگذاری ایران، یک نظام منحصربه فرد است یا نه؟ این نظام برچه پایه‌ای طراحی و اجرا شده است؟

در تمام دنیا قوانین توسط مجالس قانونگذاری تصویب می‌شود. بحث قانونگذاری در کشور ما به تبعیت از کشورهای اروپایی صد سال پیش مطرح شد. این نظام از غرب گرفته شده و پایه آن مبتنی بر اصل «تفکیک قوا» است. تفکیک قوا نیز در دنیا به دو صورت مطرح شده، تفکیک قوای مطلق که‌امروز کمتر از آن صحبت می‌شود و تفکیک قوای نسبی که سیستم ما نیز آن را پذیرفته است. در این سیستم، قوا به سه قوه قضایی، مقننه و اجرایی تقسیم شده‌اند.

آنچه ضعف دستگ اه‌های تقنینی در سال‌های اخیر بوده تصویب قوانین غیرکارشناسانه به نظر می‌رسد. آقای کروبی در ابتدای مجلس ششم گفتند که در این بیست سال ما بیشتر قوانین غیرکارشناسانه گذرانده‌ایم و حالا باید به دنبال تدوین روش‌هایی برای قوانین کارشناسانه باشیم. گرچه این باعث تاسف است اما اگر واقعا عزم مجلس ششم جزم بشود برای تصویب قوانین کارشناسانه گامی به جلو برداشته خواهد شد.

مشکل اصلی را در نظام قانونگذاری ایران در چه می‌بینید. آیا ضعف قانونی و ابهامات اساسی را می‌توان به عنوان شکل نظام قانونگذاری ایران دانست؟

کمتر قانونی پیدا می‌شود که دچار ضعف نباشد ولی من معتقدم که قانون اساسی ما دچار ضعف‌های اساسی نیست. آنچه ما را به خود درگیر کرده است رفتارها و عملکردهاست. ما بیشتر از اصلاح قانون اساسی به اصلاح رفتارها نیاز داریم. وظیفه حقوقدانان این است که از میان انبوه قوانین تصویبی راهی را برگزینند که برمبنای عدالت و انصاف باشد. در نوع تفسیر، ما عموما مشکل داریم. شورای نگهبان برخلاف وظایف قانونی خودش که انطباق قوانین موضوعه با قانون اساسی و شرع است، از این محدوده خارج می‌شود و مثلا می گوید که چون این قانون با اصول برنامه سوم مغایرت دارد، مورد تایید ما نیست. بنابراین گرچه من اعتقاد دارم که در قسمت حقوق عمومی قانون اساسی ابهاماتی وجود دارد (بخصوص در ارتباط با حکومت) اما می‌شود از طریق تفسیر درست و نگرش حقوقی این مشکلات را حل کرد.

به نظر شما نگاه نمایندگان مجلس در ادوار مختلف به موضوع قانون و قانونگذاری ناشی از یک فهم و معرفت درست بوده و آیا عملکرد و حرکت نمایندگان را در راستای قانون اساسی و قانون مدنی ایران ارزیابی می کنید؟

به نظر من اینگونه نبوده است. مجلس ششم از لحاظ سطح آگاهی نسبت به مجالس دیگر در سطح بالاتری ایستاده ولی به جرات می‌توانم بگویم که‌نمایندگان هنوز بسیاری از مسائل قانون اساسی و حقوق خودشان را نمی‌دانند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنم. مثلا برخی دستگاه‌ها پاسخگوی نمایندگان مجلس نیستند. پس این حق مجلس است که به آنها بودجه ندهد. حق مجلس است که حداقل بودجه آنها را تقلیل دهد. ظاهرا مجلس از این ابزار نتوانسته استفاده کند و یا از آن آگاهی پیدا نکرده است. مورد دیگر تفسیر قوانین عادی است. تفسیر قوانین عادی با مجلس شورای اسلامی است ولی نمایندگان استفساریه‌هایی را که در این خصوص می‌آمد به شورای نگهبان می‌فرستادند. متاسفانه نمایندگان مجلس ششم هم به معرفت کاملی در قانون اساسی و حقوق خودشان نرسیده‌اند.

چه راهکار علمی و عملی در جهت رفع چنین مشکلی و بالابردن سطح شناخت نمایندگان پیشنهاد می‌کنید؟

مجلس باید سمینارهایی را با استفاده از حقوقدان‌ها ایجاد کند، باید از حقوقدانان برجسته دعوت کند و آنها پیشنهادهای خود را درخصوص کل قانون اساسی مطرح و جمعبندی کنند.

به لحاظ کمی، مصوبه‌های مجلس شورای اسلامی را در دوره ششم چگونه ارزیابی می کنید و اصولا آیا ارتقای کمی مصوبه‌های مجلس در یک دوره، دلیلی بر کارآمدی آن مجلس می‌تواند باشد؟

گرفتاری ما اکنون این است که با حجمی از قوانین گسترده ولی متعارض با یکدیگر روبه‌رو هستیم. در این بیست سال، مجلس شورای اسلامی درخصوص همه چیز قانون گذرانده است. در برخی موارد علی‌رغم اینکه هیچ احتیاجی به وضع قانون و دخالت قانونگذار نبوده، قوانینی وضع شده‌اند. بنابراین تصویب قوانین زیاد دلیل بر کارآمدی نیست. ۲۳ سال از انقلاب می گذرد ولی هنوز جرم سیاسی تعریف نشده است. این درد بزرگی است که هنوز بسیاری از اصول قانون اساسی مغفول مانده و راهکارهای اجرایی آنها مشخص نشده است. بنابراین من معتقد به ارزیابی عملکرد مجلس به لحاظ کمی نیستم. اما اگر بخواهیم از کیفیت سخن بگوییم، من کار دستگاه تقنینی را در شش دوره گذشته، مثبت ارزیابی نمی کنم.

> **مجلس ششم از لحاظ آگاهی نسبت به مجالس دیگر در سطح بالاتری ایستاده ولی به جرات می‌توانم بگویم که هنوز بسیاری از مسائل قانون اساسی و حقوق خودشان را نمایندگان نمی‌دانند**

ارزیابی کلی شما از عملکرد مجلس ششم چیست؟

البته انصافا مجلس ششم تا آنجایی که توانسته قوانینی را که مربوط به حقوق ملت بوده‌اند، نسبتا شناسایی کرده و راه‌های مختلفی را برای تصویب آنها رفته که بسیاری از تلاشهایش با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شده است. اگر بخواهیم اساسی‌ترین ایراد مجلس را در دوره اخیر برشماریم می‌توانیم به همان قانون مطبوعات اشاره کنیم که مجلس برخلاف قانون آن را از دستور خارج کرد. در سایر موارد قوانین خوبی البته تصویب شده‌اند.

یکی از نقدهای دیگر من بر عملکرد مجلس به موضوع انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان برمی‌گردد. من نمی‌دانم که چرا مجلس از حق قانونی خودش استفاده نکرد و قضیه به آن‌جا کشیده شد(؟). تردیدی نیست که حقوقدانها را باید قوه قضائیه انتخاب کند اما مجلس حق داشت که آنها را قبول بکند یا نکند. مجلسیان باید آنقدر می‌ایستادند تا زمانی که حقوقدانانی مورد تایید آنها معرفی می‌شدند.

همچنین در کل می‌توان گفت که آنها از راهکارهای قانونی نتوانسته‌اند برای پیشبرد اهدافشان بهره‌مند شوند.

یعنی منظورتان این است که در حالی که جریان منتقد از تمامی راهکارهای موجود و امکانات خود برای پیشبرد اهدافش استفاده کرده و می کند این جریان در زمینه استفاده از امکانات قانونی‌اش نیز فعال نبوده است؟

بله، دقیقا همین‌طور است. اصل ۵۲ می گوید که: «بودجه سالانه کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود». تشخیص بودجه هر دستگاهی مطابق این بند بر عهده مجلس است. این راهکار خوبی است برای پیش‌بردن اهداف و برنامه‌های اصلاحات در حالی که هنوز مورد توجه و استفاده قرار نگرفته است.

اصل ۵۹ بحث رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی را مطرح می کند. در این اصل آمده است که: «... درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». بسیاری از حقوقدانان معتقدند که این مساله احتیاجی به تایید شورای نگهبان هم ندارد. قوه مقننه از این امکان بالقوه خودش نیز برای پیش بردن اصلاحات استفاده نکرده است.

و اگر فرض را برندانستن نمایندگان بگذاریم راه‌حل در برگزاری همان سمینارها و اتخاذ نظرات کارشناسی حقوقدان‌های برجسته است که شما بدان اشاره کردید.

بله دقیقا.

ارزیابی شما از عملکرد مجلس در قبال بحث تحقیق و تفحص چیست؟

در ارتباط با تحقیق و تفحص باید بگویم که کمیسیون مربوطه نسبتا موفق بوده است. گرچه در پیگیری برخی پرونده‌ها مثلا در قوه قضائیه با مشکلات اجرایی روبه‌رو شده است ولی این حق مجلس است که به تحقیق و تفحص بپردازد. مجمع تشخیص مصلحت مصوبه‌ای گذراند و عملکرد نمایندگان را در این‌خصوص محدود کرد در حالی که مجمع، صلاحیت قانونگذاری ندارد و از این جهت عملکرد مجمع قابل نقد است.

چه ضمانت‌های اجرایی برای این موضوع وجود دارد. چگونه می‌توان تحقیق و تفحص از نهادهای مختلف را به صورت کامل به اجرا درآورد؟

این یکی از اصولی است که برروی آن کار چندانی انجام نشده است. می‌شود قانونی تحت عنوان «نحوه اجرای اصل ۷۶» به تصویب رسانید و نهادها را موظف به تسلیم در برابر مجلس نمود. مثلا هرکس که جلوی کار کمیسیون ۹۰ را بگیرد، حبس برای او در نظر گرفته شده است. ولی همین اصل هم که ضمانت اجرایی به لحاظ حقوقی نیز دارد، در بسیاری از موارد با بن‌بست روبه‌رو شده است. ما بیشتر احتیاج به اصلاح رفتارها داریم، همانطور که پیشتر هم گفتم.

پس به این ترتیب شما باید عملکرد کمیسیون‌های مختلف مجلس را مفید ارزیابی کنید.

کمیسیون‌ها منبع تغذیه مجلس هستند و هرکدام در رشته تخصص خودشان طرح‌ها و لوایح را مورد بررسی قرار می‌دهند. کمیسیون‌ها در مجلس ششم نسبتا موفق عمل کرده‌اند.

قوانین جاری درچه مواردی از شفافیت لازم برخوردار نیستند؟ چه قوانین موضوعه‌ای احتیاج به بررسی بیشتر توسط نمایندگان دارند و در چه مواردی به نظر شما مجلس کم کاری کرده است؟

مباحثی که با منبع قدرت درگیر هستند عموما با نقص قانونی نیز مواجهند. اصل ۸۴و ۸۶قانون اساسی در ارتباط با مصونیت نمایندگان هستند در حالی که به نظر من مجلس باید قانون عادی بگذراند و حدود این صلاحیت را مشخص کند. صلاحیت یا مطلق است و یا نسبی که من نیز صلاحیت نسبی را قبول دارم ولی همین صلاحیت نسبی هم باید محدوده‌اش مشخص باشد. یا مثلا در ارتباط با نحوه پیاده شدن اصل ۹۱ قانون اساسی و وظایف شورای نگهبان احتیاج به گذراندن قانون وجود دارد. یا مثلا در ارتباط با نحوه تفسیر قانون اساسی و قانون عادی باید حدود آن توسط مجلس مشخص شود. دیدیم که جدیدا یک مقام برجسته قضایی در موردی که قانون بسیار روشن و صریح بود از شورای نگهبان تقاضای تفسیر کرد که این کار برخلاف قانون بود. تفسیر در زمانی مطرح می‌شود که قانون دارای اجمال، ابهام و یا نقص باشد و وقتی که قانون صریح است احتیاجی به تفسیر ندارد.

شکنجه اصلا چیست و حد و حدود آن چه می‌باشد؟ یا در اصل ۲۳ مطرح می‌شود که: «(تفتیش عقیده ممنوع است)»، تفتیش عقیده چیست؟

این یک ابهام است. ضمانت اجرایی چنین قوانینی چیست؟

اصل ۲۴ درخصوص مطبوعات است و می گوید: «مطبوعات و نشریات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد». در قانون مطبوعات متاسفانه، «مخل مبانی اسلام» را تبدیل به «مخل احکال السلام» کرده‌اند و دامنه مجازات را افزایش و زمینه حقوق مردم را کاهش داده‌اند. این تعارضها باید برداشته شوند.

درخصوص قانون احزاب نیز این مشکل وجود دارد. اصل ۲۶ قانون اساسی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی را آزاد دانسته مشروط به اینکه استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

این چارچوب باید تعریف و تدوین شود. مقصود از وحدت ملی چیست؟ مقصود از استقلال و آزادی و موازین اسلامی چیست؟

اصل ۲۷ تصریح می کند که: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلامی نباشد، آزاد است».

اخلال در مبانی اسلام احتیاج به تفسیر و روشن شدن دارد. با این تعریف هیچ راهپیمایی و حزب غیرقانونی وجود ندارد. شاید بتوان آنهارا بدون اجازه و غیر مجاز اعلام کرد ولی مسلما به راحتی نمی‌توان آنها را غیرقانونی خواند،

اصل سی‌ام درخصوص آموزش و پرورش رایگان است که جای بررسی درخصوص آن وجود دارد. اصل سی و یکم از حق داشتن مسکن توسط هر فرد صحبت می‌کند، شرایط و نحوه آن باید توسط قانونگذار تعیین شود.

بسیاری از قوانین را هم من معتقدم که مغایرت جدی با قانون اساسی دارند و متاسفانه بدان توجهی نشده است. قوه مقننه باید این قوانین را منقح کند که من به نمونه‌ای از این موارد نیز اشاره می‌کنم. اصل ۳۵ می گوید: «در همه دادگاهها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». این امکانات که فراهم نشده علاوه بر آن در قانون آیین دادرسی کیفری جدید صریحا این اصل نقض شده است و می‌گوید: «در جرایمی که مجازات آن به حبس، قصاص نفس، رجم یا حبس ابد باشد چنانچه متهم شخصا وکیلی معرفی ننماید، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر درخصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد». به قاضی اجازه داده شده که هرجا تشخیص داد، حضور وکیل مغایر با مسائل امنیتی است این اصل مهم قانون اساسی به اراده یک فرد زیرپا گذاشته شود و محدود گردد. اکنون مشاهده می‌شود که درحین تحقیقات مقدماتی اجازه حضور وکیل متهم را به متهم نمی‌دهند.

بسیاری از قوانین جزا با اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی مغایرت دارند. این اصول تصریح می‌کنند که مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند. اصل بیستم همه افراد ملت را اعم از زن و مرد در مقابل قانون مساوی می‌داند. اما در موضوع قوانین جزایی به گونه‌ای دیگر به مساله نگاه شده است.

در ابتدای جوابتان به مصونیت نسبی نمایندگان اشاره کردید. می‌شود شرایط و محدوده آن را نیز توضیح دهید؟

مساله مصونیت نمایندگان برای این است که نماینده مجلس که منتخب مستقیم مردم است در مقابل حاکمیت دارای قدرتی باشد که حکومت نتواند مانعی در مقابل او قرار دهد. کلمه «تعقیب یا توقیف» که در اصل ۸۶آمده نشان می‌دهد که نماینده حتی اگر مرتکب جرم هم بشود، نمی‌توان او را تعقیب کرد. این حرف بسیار غیرحقوقی بود که بعضی قضات می گویند: «مصونیت دارند، اما مصونیت انجام جرم ندارند». اصلا اگر مصونیت ارتکاب جرم نداشتند که کلمه «تعقیب یا توقیف» نمی‌آمد. این کلمات موقعی به کار برده می‌شوند که شخص مرتکب جرم بشود. بنابراین نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی‌شان اگر در مقام اظهارنظر یا رای مرتکب حتی جرم هم بشوند، اعم از اینکه در مجلس باشد و یا خارج از آن نمی‌توان آنها را تعقیب کرد.

نماینده مجلس حق دارد رئیس‌جمهور را از کار برکنار کند. رئیس‌جمهور اول رای عدم کفایت از مجلس گرفت و در کنار آن دهها خیانت و جنایت به او منتسب شد. اگر نماینده مصونیت نداشته باشد و بنابر آن انتساب دادن‌ها بتوان او را تحت تعقیب قرار داد که سنگ روی سنگ بند نمی‌آید. استیضاح یک وزیر احتیاج به طرح و انتساب پاره‌ای اتهامات به او دارد و این مساله احتیاج به مصونیت دارد. به نظر من مجلس باید در ارتباط با جرایم خارج از این محدوده یعنی جرمهای شخصی نمایندگان مصوبه‌ای بگذراند و حیطه این را هم مشخص کند. وقتی که مشخص شد دکتر بقایی در قتل مرحوم افشار طوس دخالت داشته و اسناد و مدارک توسط وزارت دادگستری به مجلس داده شد، مجلس گفت که او مصونیت دارد و نتوانستند او را تحت تعقیب قرار دهند.

یعنی اگر حتی اهانتی و تهمتی هم نسبت به شخصی از طرف نماینده مطرح شود باز هم او قابل تعقیب نیست.

دقیقا. ولی باید توجه داشت که اهانت به یک فرد در خارج از حیطه وظایف نمایندگی و در خارج از ایفای وظایف نمایندگی قابل چشم‌پوشی نیست.

ولی فکر می‌کنم که باید این حیطه وظایف نمایندگی به وسیله قانونگذار باید به تصویب برسد.

بله، واقعا لازم است.

موضوع دیگری که قابل بحث است، موضوع تفسیرهای شورای نگهبان می‌باشد. آیا شورای نگهبان باید تطابق یک مصوبه را با قانون و شرع در نظر داشته باشد و یا مغایرت آنها را؟

اصل ۹۱ قانون اساسی می گوید: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود ...». این یک اصل مسلم حقوقی است که در مقابل نص نباید اجتهاد کرد. قانون اساسی صراحتا می گوید که وظیفه شورای نگهبان بررسی عدم مغایرت مصوبه‌ها با قانون و احکام اسلام است.

بنابراین از طرف دیگر شورای نگهبان هیچ وقت علل و دلایل مغایرت را مطرح نمی کند، در حالی که این وظیفه اوست.

مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان بخشی از نظام قانونگذاری ما درآمده است. ارزیابی شما از جایگاه این نهاد در قوه تقنینی چیست؟ آیا مجمع در وضعیت فعلی در جایگاه خودش قرار دارد؟

حدود وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام روشن است، اصل ۱۱۲ می‌گوید: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با درنظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تامین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود». مجمع تشخیص مصلحت نظام باید در حقیقت نظام قانونگذاری را از بن بست در صورت حدوث خارج کند. من یادم هست که در حکمی که رهبر فقید انقلاب صادر کرد، گفت که این مجمع نباید به صورت ارگانی موازی با سایر ارگانها دربیاید و باید به این مساله توجه کرد.

مجلس قانونی را می گذراند و شورای نگهبان می گوید به این دلایل این جای قانون، با این بند از قانون اساسی یا شرع مغایرت دارد. مجلس نیز بر جایگاه و نظر خودش می‌ایستد و آن را عوض نمی‌کند. در این هنگام مصوبه مجلس به مجمع تشخیص مصلحت می‌رود. مجمع تشخیص مصلحت در این جا نقش داور را باید بازی کند، در حالی که اکنون این مجمع فراتر از داوری به فعالیت می‌پردازد. مثلا مجلس قانون کار را به تصویب رساند و شورای نگهبان هم آن را خلاف شرع تشخیص داد. مجمع تشخیص مصلحت هم در مقام داوری یک قانون دیگر نوشت. این خلاف قانون است زیرا مجمع حق قانونگذاری ندارد. آنها به استناد بند هشتم از اصل یکصد و دهم که می گوید: «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» قانون وضع می کنند.

مجلس سر جایش نشسته است، چرا آنها قانون بگذرانند. این اصل همانطور که بر «طرق غیرعادی» تاکید کرده است به دوران فترت مجلس برمی گردد یعنی مثلا وقتی جنگی یا بمبارانی حادث شده باشد و مجلس قائم نباشد. بنابراین مجمع تشخیص مصلحت تنها از سمت داور برخوردار است و در مقام داوری تنها باید گفته یکی از دو طرف را تایید کند و خودش نمی‌تواند نظری دیگر را تلقین کند.

«تنقیح منات» یک اصل مسلم حقوقی و فقهی است که مطابق آن مفسر قانون اساسی نگاه می‌کند تا شان نزول یک قانون را بیابد. ببینیم چرا مجمع تشخیص مصلحت شکل گرفته است (؟). به دلیل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان این مجمع تشکیل شد. در همان‌جا رهبر فقید انقلاب تذکر دادند که این نهاد نباید به صورت ارگانی موازی با سایر نهادها دربیاید و براین مساله باید توجه جدی داشت .

از ساز و کار نظارتی بر نمایندگان در بحث از مصونیت نمایندگان سخن گفته شد، شما سازوکار نظارتی درخصوص شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را چگونه می‌بینید؟

از قانون اساسی چنین نظارتی را می‌شود استنباط کرد ولی تصریح نشده است. مثلا در اصل ۷۶ بحث تحقیق و تفحص در تمام امور کشور برعهده مجلس گذاشته شده است. آیا تابه حال مجلس تحقیق و تفحص از شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت انجام داده است؟ اگر کسی شکایتی از شورای نگهبان داشته باشد می‌تواند به کمیسیون اصل نود در مجلس مراجعه کند. نمی‌شود شخصی مسوولیتی داشته باشد و پاسخگو نباشد. رئیس قوه قضائیه منتخب رهبری است ولی باید در مقابل مجلس پاسخگو باشد و نباید این به عنوان مانعی در جهت نظارت مجلس بر قوه قضائیه مطرح شود. چنانچه در اصل نود هم بر همین مساله تاکید شده است.

مطابق اصل نود هرکس شکایتی از طرز کار مجلس هم داشته باشد می تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. آیا شکایت از مجلس به مجلس به نوعی نقض غرض نیست و اصلا تحقیق و تفحص از مجلس باید چگونه انجام گیرد؟

نه این نفی غرض نیست. اگر یک قاضی تخلفی کرده و یا مرتکب جرمی شده باشد، توسط همان دستگاه قضایی با او برخورد می‌شود. آیا این نفی غرض است؟ قانون اساسی سعی می‌کند که بهترین راه‌ها را پیش پای ما بگذارد. حق تحقیق و تفحص تنها متعلق به مجلس است. البته داوران نهایی خود مردم هستند و اگر دیدند که آنها به شکایتی علیه خودشان رسیدگی نکرده‌اند، مردم به حساب آنها رسیدگی خواهند کرد و آنها دیگر انتخاب نخواهند شد.

> **در ارتباط با تحقیق و تفحص باید بگویم که کمیسیون مربوطه نسبتا موفق بوده است گرچه درپیگیری برخی پرونده‌ها با مشکلات اجرایی روبه رو است**

آقای سیف‌زاده ! بد نیست اگر در پایان نظر خود را درخصوص عملکرد شورای نگهبان در چند ساله اخیر بفرمایید.

شورای نگهبان برخی اوقات در چارچوب قانون اساسی عمل نکرده است. اول از اصل ۱۸۷ برنامه توسعه سوم صحبت می کنیم که استقلال کانون وکلا توسط آن از بین رفت. مجلس ششم متوجه شد و خواست آن را جبران کند که شورای نگهبان جلویش را گرفت. علت مخالفت شورای نگهبان این است که می گوید این مصوبه با اصول کلی برنامه توسعه سوم که اشتغال‌زایی است مغایرت دارد. این به معنی گرفتن حق تقنینی از مجلس است. مگر مجلس حق ندارد قوانین تصویب شده را تغییر دهد و اصلاح کند. این کار مجلس است. در قانون دادگاه‌های عمومی نیز شورای نگهبان ایراداتی را وارد کرد. یکی از ایراداتش این بود که: «چون در تقسیم دادگاه‌ها به عمومی و خصوصی نامی از دادگاه ویژه روحانیت برده نشده ما مخالف این مصوبه هستیم». در صورتی‌که که قانون اساسی ما تنها دو سیستم دادگاه را به رسمیت شناخته: «دادگاه‌های عمومی که همان دادگستری هستند و دادگاه‌های اختصاصی که فقط دادگاه نظامی است». شورای نگهبان هیات منصفه و رای دادن آنها را به استناد اصول ۱۹ و ۲۰ از جایگاه قانونی برخوردار نمی‌داند. این اصول بر حقوق مساوی آحاد ملت ایران تاکید می‌کنند. بعد از ۲۰ سال شورای نگهبان بالاخره متوجه این دو اصل می‌شود ولی در موردی که هیچ ربطی به این اصول ندارد. اصل ۱۶۸ می گوید که تمام دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی باید با حضور هیات منصفه تشکیل شوند.

یک اصل را باید در جایگاه خودش بکاربرد. من به امید روزی هستم که حداقل دو چیز از تعرض مصون بمانند: یکی دین و دیگری قانون اساسی .

با این دو تا بازی نکنیم. قانون اساسی میثاق ملی بین ملت و حکومت است و همچنین تاکید می کنم که بحث خودی و غیرخودی را به کنار بیندازیم. تمام ملت ایران دارای حقوق مساوی هستند. تحقیق و تفحص درخصوص ظلم‌هایی که به افراد عادی و جریانات سیاسی خارج از حاکمیت می‌شود نیز باید توسط مجلس انجام شود.

امیدوارم که مردم و حکومت، همه در وضعیتی قرار بگیرند که قانون سرلوحه آنها باشد. ملت صد سال است که در راه تحقق قانونگرایی مبارزه می کند. کمک کنیم تا آنها به هدفشان برسند.